



۲۰۱۸ / ۴ / ۲۳

کاندید اکادمیسین سیستانی

## ببین تفاوت .. انسان.. از کجاست تا کجا؟



سیاف با سرخم و حالت خجالت زده در کنار

حکمت الله "بنادمن" کندهاری که

حمیدگل رئیس استخبارات نظامی پاکستان

۵۰ افامیل قندزی راپناه و غذا داد!

امروز وقتی کمپیوترم را باز کردم چشمم به دو عکس جالب از دو پشتون با دو کرکتر متفاوت افتاد. این دو عکس یکی از حکمت الله بنادمن [شادمان]؛ جوان جواد و جوانمرد و سخاوتمند کندهاری میباشد که در سال 2015 وقتی قندز توسط طالبان سقوط کرد، هزاران خانواده قندزی مجبور به ترک خانه و کاشانه خود شدند و برخی خود را به کابل رساندند و در گوشه و کنار نواحی کابل خیمه زدند و چشم به امید کمک دولت و مردم توانای کابل دوختند. در همان وقت حکمت الله شادمن، جوان 27 ساله کندهاری که در کابل محصل فاکولته حقوق بود و تجارت نیز میکرد، دست کمک بسوی بیجا شدگان قندز دراز نمود و یک هتل هفت طبقه بی را در کوه سنگی به مبلغ 8 هزار دلرفی ماه کرایه نمود و 150 خانواده [شامل 900 نفر خورد و بزرگ] را در آن هتل جای داد و با سه وعده غذا از آنها دستگیری کرد. رسانه های جمعی کمره های خود را متوجه این جوان ساختند و از او بحیث یک انسان خیررسان و با شفقت و سخاوتمند به هموطنان یاد کردند و به سایر سرمایه داران و تاجران و بخصوص قارون بچه های جهادی که از مدرک جهاد و غصب مال مردم صاحب

د پانو شمیره: له 1 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

صداها میلیون و حتی میلیاردها دالر شده اند، نشان دادند که باید آنها هم در این امر انسانی و اسلامی و افغانی سهم بگیرند و دست افتادگان وطن را بگیرند، اما از آنجایی که جهاد و غنیمت گیری و غصب مال مردم و ملکیت های عامه چشم های شان را کور ساخته بود، هیچ کسی از رهبران جهادی حاضر نشدند تا دست همت در جیب ببرند و به تعدادی بیخانه و بی پناه کمک کنند.

نویسنده سرشناس رزاق مامون در تاریخ ۱۴/۱۰/۲۰۱۵ نوشته بود:

## عبرتی به قارون بچه های «جهادی»

گله بچه های چرس خور تیکه داران میدان کفر و جهاد، از حکمت الله [بنادمن] چه درسی خواهند آموخت؟



حکمت الله بنادمن، باشنده کندهار و یکی از تاجران ملی، بر ادامه کمک با بیجاشدگان کندز تاکید نموده میگوید که میخواهد این کار وی، سیلی باشد بر روی افرادی که به تعصبات زبانی و سمتی دامن میزنند.

طالبان در ششم میزان، شهر کندز را تصرف نمودند و نیروهای امنیتی به تدریج طالبان را از شهر رانده و اکنون نیز در بعضی مناطق، درگیری ها جریان دارد. از همین رو، هزاران خانواده کندزی به کابل و سایر ولایات بیجاشده و با مشکلات مواجه اند.

### حکمت الله بنادمن، جوان نکوکار قندهاری

حکمت الله شادمن که ۲۷ سال عمر دارد و باشنده اصلی کندهار است، فعلاً همراه خانواده خود در کابل زندگی میکند و برای کمک با بیجاشدگان کندز کمر بسته است. موصوف، یک بلند منزل هفت طبقه بی در مربوطات حوزه امنیتی پنجم شهر کابل، ماهانه به هشت هزار دالر کرایه کرده و به ۱۵۰ خانواده بیجاشده کندز، از ۹ روز گذشته بدینسو تمامی سهولت های زندگی فراهم کرده است. وی افزود: «وقتی که از آمدن خانواده های زیاد کندزی خبر شدم که در سرک های کابل به سر میبرند، فکر کردم که آنها برادران و خواهران افغان شما است، بر شما حق دارند که باید با آنها کمک کنید.»

بنادمن گفت که از جمع این ۱۵۰ خانواده که حدود ۹۰۰ تن میشود، علاوه بر تهیه مسکن، در بخش مواد غذایی و نان نیز کمک میکند. وی افزود که به آنها فرش، توشک، کمپل و همچنان لباس

د پانو شمیره: له 2 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

ها و سامان بازی اطفال تهیه کرده است.

موصوف که مکرراً بر وحدت ملی افغانان تاکید داشت، گفت: "به کندزها گفتم که اگر از هر چیز ناتوان شوم، خون وجودم را نیز از شما دریغ نخواهم کرد؛ حالا شکر خدا است، توان کمک با شما را دارم، همه روزه مواد غذایی و دوا که ارزش آن ۳۵۰۰ دالر امریکایی میشود، به آنها فراهم میکنم." بنامدن که محصل سال اول پوهنخی حقوق پوهنتون خصوصی مریم میباشد، افزود لباسی که به اطفال مهاجرین فراهم کرده، با لباس دختر کوچکش ((اسرا)) هیچ تفاوت ندارد.

وی گفت: "هر قدر که با این بیجا شده ها کمک کنم، خاطر جمع نمیشود، دلم وقتی قرار خواهد گرفت که کندزی ها به کندز برگردند و خانه های شان را اعمار کنم، زندگی آنها برابر شوند و اطفال آنها را در حال رفتن به مکتب ببینم."

وی افزود: "افتخار دارم که یک باشنده جنوب کشور با برادران شمالی کمک میکند و میخواهد که این کار یک سیلی مضبوط اتفاق به روی آنانی باشد که به شکل آشکار به تعصب زبانی، سمتی و مذهبی دامن میزنند."

موصوف از تجار و دولت نیز خواست که کمک های لازم را با بیجاشدگان کندز انجام دهند. بیجاشدگان کندز نیز از کمک های بنامدن، خرسند هستند.

شکریه، یکی از باشندگان منطقه بالاحصار شهر کندز که حالا همراه با خانواده خود در تعمیر کرایه شده از سوی بنامدن در کابل زندگی میکند، گفت که دولت از بیجا شده ها هیچ پرسیان نکرده است. موصوف که چادریه سرش بود و گریه میکرد، گفت: "خاک به سر این پاچاهی، تاکنون اصلاً از ما پرسیان نکرده، خدا به حاجی صاحب کندهاری خیر بته که همه چیز را به ما فراهم کرده؛ سه وقت نان و آب میدهد، از اطفال ما نگهداری می کند، دوا میدهد؛ خداوند به او خیر بته."

جعفر ۲۲ ساله، یکی از این مهاجرین، از جنگ های کندز یادآوری کرد و گفت: "هر طرف انسان کشتی بود، جنگ شدید جریان داشت، آمدیم به کابل، به حاجی کندهاری (شادمن) خدا خیر بته که همه چیز را به ما فراهم کرد؛ انشاءالله که مشکلی وجود ندارد." وی افزود که این خانواده ها، از سوی فاطمه عزیز نماینده مردم کندز در ولسی جرگه به بنامدن معرفی گردیده و وی نیز کمک های لازم را به آنها فراهم کرده است. وزارت امور مهاجرین و عودت کنندگان گفته است که آنها برای کمک به بیجاشده ها بودجه ندارند.

مهاجرین کندز در کابل، از دولت خواسته اند که در بخش تحکیم امنیت کندز تلاش نماید تا خانواده های بیجاشده، دوباره به خانه های خود برگردند. به اساس معلومات وزارت امور مهاجرین و عودت کنندگان، هزاران خانواده از کندز بیجا شده و تاکنون بیش از ۱۷۵۰۰ خانواده بیجاشده،

شناسایی گردیده اند. منبع افزود که ۳۰۰۰ خانواده از کندز به کابل آمده اند. حکمت الله بنامد یکی از تجار ملی کشور میگوید که همه روزه شماری از خانواده های بیجاشده، به وی مراجعه میکنند و وی آماده است که به همه خانواده های بیجاشده کندز، کمک کند. (برگرفته از سایت افغان سباوون)

مارک جیمز در کتاب خود ( **طلای زرد، ترجمه نورآقا ولیزاده** )، سیاف را بنام نماینده ابلیس و شیطان در روی زمین ( **Devil and Satan representative on earth** ) نام برده و در مورد آن چنین مینویسد: اگر کسی بخواهد شیطان را در هیکل انسان ببیند کفایت میکند که نگاهی بطرف سیاف بیندازد. زیرا سیاف میتواند تجسم عینی از شیطان باشد. سیاف در سال 1353 خورشیدی به نسبت تند روی مذهبی علیه حکومت آنوقت برای پنج سال زندانی شد. بعد از رهایی در سال 1358 خورشیدی به پاکستان رفت و در حزب جمعیت اسلامی به رهبری برهان الدین ربانی شامل گردید. در سال 1359 خورشیدی حزب اتحاد اسلامی را تاسیس کرد و در همین سال 1359 خورشیدی مطابق سال 1980 میلادی توسط میجر رضوان شاه شفیق به سازمان ای اس آی جذب گردید. کار نامه های سیاف در تاریخ پاکستان بسیار زرین میباشد و بعدا توسط سازمان ای اس آی به سازمان استخبارات عربستان سعودی معرفی می گردد. ژورنالیست استرالیایی بنام. ( **Georgi Elizabeth** ) روزنامه نگار مجله استرالیا مصاحبه ء در شهر پشاور با عبدالرب رسول سیاف داشت و هم بازدید های از مراکز و مدرسه های و هابیت که در کمپ های مربوط به سیاف در شهر پشاور بود مراکزی که چگونه اطفال خورد سال را به و هابیت مغز شویی میکردند این کمپ به نام "ببو" یاد میشود به صد ها مدرسه مغز شویی به و هابیت توسط افسران ای اس آی و معلمین عربی تدریس میشد.

یک دیپلمات کار کشته وزارت خارجه آمریکا ( **John Stephen** ) که در دوران جورج بوش پدر در سفارت های آمریکایی در کشور های عربستان سعودی، کویت، عراق و پاکستان ایفای وظیفه داشت کتاب های زیادی را در مورد عرب شناسی نوشته که در یک کتاب خود بنام سایه آتش ( **Fire shadow** ) چنین تذکر داده است: ایالات متحده آمریکا و شرکایش در دوران جهاد افغانستان برای پاکستان خدمات ارزنده ای را از لحاظ کمک های چند صد میلیونی، سلاح و مهمات جنگی، پرورش افسران سازمان ای اس آی توسط ورزید ترین افسران سی آی ای و وسعت دادن ارتش و ای اس آی پاکستان به دیگر سازمان ها و ارتش های کشور های مختلف و از جمله عربستان سعودی که بزرگترین شریک استراتژی آمریکا در جهان است نصیب پاکستان ساخت. ما شامل ساختن ریشه های و هابیت را

در تشکیل تنظیم های جهادی افغانی ساختیم. ما دقیقا هر تنظیم جهادی را به اساس یک روش خاص ایجاد کردیم همان طوریکه یک مهندس برای یک تعمیر ابتدا آنرا درست طرح ریزی میکند سی آی ای هم ابتدا دقیق و با مهارت های خاص ای اس آی را در این بخش یاری کرد و حزب گلبدین را برای ترور در داخل افغانستان تعلیم و تربیه نمود، جمعیت اسلامی را برای قطع شاهراه های افغانستان

استقامت داد، اتحاد اسلامی را برای افکار وهابی در داخل افغانستان دقیق استقامت داد و دیگر باقیمانده احزاب جهادی را برای کشت مادمخدر و قاچاق آن به کشور های ایران و آسیای میانه، روسیه و چین دقیق مهندسی نمودیم در حقیقت افغانستان را به چهارصد سال به عقب راندیم.» (از فیسبوک Jankhan Sabarai)

وقتی انسان نام رهبران جهادی از قبیل سیاف و گلبدین وربانی و مسعود و خلیلی و محقق و گیلانی و غیره را به یاد می آورد ، قلب آدم بی اختیار از نفرت و انزجار لبریز میگردد، زیرا که آنها بدستور ISI کابل پایتخت کشور را به خاکدان مبدل کردند و مردم شریف آنرا در به در و خاک بسر نمودند. و جزویرانی و غارت گری و غصب مال مردم و نفاق و کینه و نفرت، کاری نکردند. آیا بهتر نیست تا بجای این اشخاص و پیرانگر، نام انسانهای دلسوز و مهربان و سخاوتمند و مردم دوستی چون حکمت الله شادمان را برزبان آوریم و به جوانان خود معرفی نماییم تا از شنیدن نامش دلها از بزل و سخاوت و انسان دوستی او لبالب گردد و آنانی که توانائی دارند از او تاسی جویند و نام نیکی از خود بیادگار گذارند.

### بین جهاد و جاسوسی مرزی نیست!



رزاق مامون، در باره سخنرانی سیاف مینویسد: « برای ملت از دست متولیان دین هیچ چیزی نمانده است که باز هم سر درگریبان محافظه کاری فرو کنیم . این ها زمانی می گفتند اسلام هرگز مرز ندارد. نمی گویند در چی اموری مرز ندارد. عین شعار را داعش سرمی دهد و قرینه همین احکام از زبان طالب شنیده می شود. حالا در برابر اسلام عرب، داعش و طالب مرز می کشند و میگویند که مال آنان اسلام نیست. از متاع حلال خود فقط میگویند که اسلام ما «عزیز» است ولی مردم، فقط هیکل سراسر حرام آن عزیز را مشاهده کردند. »

چرا سیاف جرئت چشم بچشم شدن با حمیدگل رئیس استخبارات پاکستان را ندارد؟

صدای گلبدین ( درمخابره) را که با هر ضربه راکت بر زنده گی مردم مسلمان، «الله اکبر» میگفت و آه می کشید؛ بسیاری ها به یاد دارند. مردم به یاد دارند که جهادی ها چشمان زخمی های جهاد گران دیگر تنظیم ها را با نوک برچه از کاسه در می آوردند.

قتل عام کابل از خاطره هیچ کسی روفته نشده است. در طول تاریخ افغانستان تا به این اندازه،

د پانو شمیره: له 5 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ

بالای زنان، کودکان دختر و پسر و حتی زنان باردار تجاوز حشری نشده است که از دست اهالی جهاد یا تحت الحمایه های شان شده است. قیادی ها یک بار به خیابان های کابل پیاده گردش کنند که لشکر های ژولیده مو و جنده لباس و خلیق گرسنه و درهم شکسته، از کودک وزن و پیره مرد ها بازمانده های چه کسانی هستند؟

### آیا پرچشم های ما پرده افتاده است یا قلوب قیادی ها مُهرشده است؟

استاد سیاف این بار شمشیر تکفیر، دو باره تیز کرد و گفت هرکسی مجاهد و غیرمجاهد را مساوی بداند؛ از دایره اسلام خارج است. وی شمشیر کهنه را علیه دکتر عبدالله به شکل دیگری چرخانید: **اگر جهاد معیار نیست؛ جاسوسی و وطن فروشی معیار است!** می گویند، تعهد معیار است، مگر کسی که برای آزادی تو درس و تعلیم را ایلا کرد و جهاد کرد، متعهد نیست؟!

استاد سیاف نگفت که کدام آزادی؟ این کشوری که با مدیریت پاکستان و امریکا و انگلیس توتّه توتّه شد، غیر از آن که به بهشت تکفیری ها تبدیل شده چه دست آوردی دارد؟ اگر آزادی در دزدی و غارت و بی پرسانی، تجاوز به محرم و نامحرم و... است؛ حقا که آزاد ترین مردمان جهان هستیم. اما اگر آزادی از حیث اقتدار، انسانیت، رحم و عدالت و ارزش های جاودانه هستی و روح انسان تعریف شود؛ بگو آقای سیاف که افغانستان از چه نگاه «آزادی» دارد؟

استاد سیاف، 14 سال زیرسقف پارلمان، با انواع جواسیس شانه به شانه نشست و راز گفت و حتی دستان ظاهرخان را به چشم کشید بر خلوت وزیران جاسوس نشست و از یک کاسه لقمه برگرفت. او بهتر از هرکسی، از مزیت آزادی در انارشیزم فیض برده است. عبدرب الرسول سیاف افزود که داعش کدام معجزه نیست، دکترش یک دکتر است؛ اما نسخه را تغییر می دهد، گاهی می نویسد، طالب و گاهی هم می نویسد، داعش... وی نگفت که پروژه جهاد هم معجزه نبود. وی نگفت که زمانی هم دکتر جهاد نوشته بود: مجاهدین سربکف! همان منابعی که داعش و طالب را طراحی کردند، گروه های مجاهدین را نیز در پاکستان طراحی کردند. استاد سیاف؛ **مسأله صلح و جنگ و مسأله تغییر در روابط با کشور های همسایه را بدون مشوره با ملت حرام خواند.** ایشان فراموش کرده است که این گونه سخن وری ها زمانی در کمپ «ببو» یا «شمشتو» چلش داشت و سپس با فتح کابل همه چیز با جهنم کامل برای مردم ضرب خورد. اگر بیانیه های ملا عمر در زیر ریش شما نوشته میشود؛ حتماً در آن شریک هستید که تا حال خموشی پیشه کرده اید. پاکستان، کشوری که دیروز جهاد را مدیریت میکرد، امروز طالب و [داعش] را مدیریت میکند. فردا ممکن اوضاعی پیش آید که خیمه بی تیرک جهادی ها را باز هم بر افرازد. استاد سیاف جرئت رهبری دسته جات بی سرنوشت مجاهدین را ندارد. او هشیار تر از دیگران است. وی همیشه نیاز دارد در پناه یک قدرتمندی دیگر، با صدای

د پانو شمیره: له 6 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

بلند صحبت کند. اما چنین آدمی قدرتمند دیگر وجود ندارد. استاد سیاف اگرچه هنوز ریزرف عرب و امریکا به شمار میرود؛ به عنوان یک گزینه شریک در قدرت مطرح نیست.

**اصغراشراق نوشت:** از آدرس پارلمان نان می خورند و مرگ بر دموکراسی می گویند و در زیر سقفی که کمونیزم ساخته، مرگ بر کمونیزم می گویند! نمی دانم چشم بینا و گوش شنوای سیاسیون مدعی جهاد افغانستان چگونه است که در چهار طرف خود هیچ چیزی را نمی بینند و هیچ چیزی را هم نمی شنوند!

### **پول کفار، حلال است:**

**توزیع پول به وسیله گری شرون از مدیران سی آی ای به استاد سیاف...** یک بسته ی صد هزار دلاری از کوله پشته ام بیرون آورده و روی میز مقابل استاد سیاف گذاشتم و او هم به طور غیرارادی آن را برداشت. برخلاف پولی که به ایتلاف شمال پرداختم، این پول را در بسته بندی اصلی آن در پلاستیک بی رنگ تحویل وی دادم، تا سیاف بتواند محتوای آن را ببیند. سیاف بسته را یکی دو ثانیه نگاه داشت و به آن نگاه کرد، گویا سردرگم بود که چیزی را در دست خود دارد. سپس چشم هایش فراخ شد و به سوی دستیار عظیم الجثه خود رو کرد. او بسته پول را تقریباً به سوی مرد پرتاب کرد، گویا یک کچالوی داغ را دور می اندازد. سپس چشمانش تنگ شده و به سوی من نگاه کرد: «این اولین بار است که من پول نقد را به صورت مستقیم از کسی قبول کرده ام.» سر خود را به گونه ای حرکت داد که گویا فریب خورده است، و در حالی که لبخند کم رنگی بر لب داشت، مرا به دقت نگاه کرد. ما درخواستیم و از او برای این که قبول کرده بود به دولت امریکا کمک کند، تشکر کردیم و هر کدام ما برای خداحافظی دست وی را فشردیم... (از کتاب ماموریت سقوط، نوشته گری شرون، ترجمه اسدالله شفایی). (گزارشنامه افغانستان، سایت رزاق مامون)

درینجا شعر معروف حافظ که میگوید: «ببین تفاوت ره از کجا تا بکجاست» به یاد انسان می آید و درمی یابد که منظور شاعر از تفاوت راه ، تفاوت میان یک انسان با وجدان و وطن پرست تا یک انسان بی وجدان و وطن فروش و ایجنت دشمن چقدر زیاد است !!!

پایان